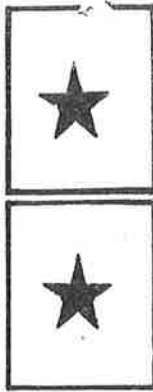


اول ماه مه نزدیک می شود

با گذشت هر روز به اول ماه مه نزدیک تر می شویم. روز اول ماه مه، روز جشن بین المللی زحمتکشان، روز همبستگی کارگران سراسر جهان و روز نمایش قدرت رزمجویانه اردوی کار در رویارویی با سرمایه است. شایسته آنست که پیشگامان جنبش کارگری و پیوندگان پاسداری از منافع زحمتکشان و فعالان صنفی کشور ما برای برگزاری هرچه باشکوه تر این جشن باخصلت و محتوی انقلابی و پیکار جویانه آستین بالا زنند. برگزاری جشن اول ماه مه که در سطح جنبش کارگری جهانی و از جمله در میهن مادارای سنت دیرینه است، از نرو اهمیت جدی دارد که در ازای ۹۶ سال برگزاری آن همواره حکومت های خودکامه و ارتجاعی از یکسو و گرایش های رفرمیستی در جنبش کارگری از سوی دیگر تلاش ورزیده اند تا محتوای واقعی آنرا دگرگون سازند، گوهر انقلابی و پیکار جویانه این جشن را به هزار توطئه و ترفند پربایند و بیرق بی رنگ خود را جایگزین درفش خونگام و الهامبخش آن کنند.

تصمیم درباره برگزاری اول ماه مه، بمثابة شالوده یک سنت انقلابی، از سوی نخستین کنگره انترناسیونال دوم، در ژوئیه ۱۸۸۹، به یادسروکوب خونین کارگران شیکاگو در سال ۱۸۸۶ و بخاطر نمایش پرشور همبستگی جهانی کارگران و زحمتکشان، گرفته شد. جشن اول ماه مه، نخستین بار در سال ۱۸۹۰ در اطریش-مجارستان، بلژیک، آلمان، دانمارک، اسپانیا، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا، نروژ، فرانسه، سوئد و چند کشور دیگر برگزار گردید. خواست اصلی شرکت کنندگان در اولین نمایش های اول ماه مه برقراری ۸ ساعت کار روزانه بود. در سال های پیش از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، در بین نمایندگان گرایش های گوناگون جنبش کارگری بر سر شکل برگزاری و محتوای شعارهای اول ماه مه غالبا اختلاف نظرهای شدیدی پیش می آمد. ولی، اکتبر کبیر با تاثیرات عظیم انقلابی و دوران ساز خود پر جنبش کارگری و کمونیستی جهانی، خصلت نوینی نیز به جشن های اول ماه مه بخشید. جشن های اول ماه مه از نظر توده شرکت کننده در آنها، انبوه تر گردید و در بسیاری از کشورها مضمون شعارها، آشکارا خصلت انقلابی و ضد امپریالیستی بخود گرفت. بقیه در ص ۲

تیرباران دو پاسدار توده ای



"قزله کند" خاموش است و عیوس، سرشار از اندوهی ژرف به سنگینی کوهستان ها و گسترده به وسعت بیابان ها، که کلبه های محقرش را دهرگرفته و باغستان ها و کندمزارهایش را درنوردیده است.

"قزله کند" را چه می شود؟

باغستان خاموش در خود فرورفته است. زخم تیر، قامت بلند افراها را می سوزاند.

چوانه ها به تلخی لب می کشایند. شکوفه ها از خون سر بر می آورند.

قزله کند! بهارت را چه می شود؟ بقیه در ص ۲



شماره ۱۵۰ دوره هشتم
سال سوم - شنبه ۱۳۶۶/۱/۲۵
بها ۲۰ ریال

گزارشی درباره

"رفتارهای اسلامی" در زندان

رهبران جمهوری اسلامی و مسئولان قضائی کشور ادعا می کنند که در زندانهای رژیم با زندانبان سیاسی "رفتارهای اسلامی" می شود. گزارش زیر مامیت این "رفتارهای اسلامی" را نشان می دهد.

* * *

بازگو کردن خاطره های زندان سخت و دردناک است. یادآوری برخوردهای غیر انسانی و شکنجه های دهشتناک لرزه برپیکر هر انسان آزاده می اندازد. با اینحال باید گفت تا همه بدانند که سران جمهوری اسلامی با اندیشه های ارتجاعی قرون وسطائی خود چه ستمی در حق آزاداندیش ترین و والاترین پیشتازان خلق روا می دارند. گفتن حقایق به منزله "بهترین دفاع از قهرمانانی است که در بدترین و سخت ترین شرایط ممکن بسر می برند.

در "کمیته" مشترک "برای گرفتن" اعتراف از زندانبان سیاسی ابزارهای شکنجه "جسمی روانی با هم بکار گرفته می شوند. پس از یورش اول به حزب رژیم با استفاده از تجربه های وسیع شکنجه گران ساواک و راهنمایی های آنان و استخدام جنایتکارانی چون حاج امینی - همه کاره "کمیته" مشترک "که در ارتباط تنگاتنگ با جماران است - داروهای ویژه "رفتارهای اسلامی" با زندانبان سیاسی، بویژه توده ایهای دربند را تدارک دید.

درفش ایدئولوژیک "اسلام" در "کمیته" مشترک، حاج امینی است. درباره "اینکه این ایدئولوگ شکنجه چگونه عمل می کند و با محتوا و ویژگی کار او چیست حکایت و واقعیت بشمار است. او را همیشه چند پاسدار شلاق بدست مشابعت می کنند. وی ضمن سرکشی به زندانی زهر شکنجه در حالیکه تسبیحش را می چرخاند خطاب به او می گوید: بدبخت! می دانی اینجا کجاست؟ به اینجا میگی "کمیته" مشترک!" میدونی در اینجا ساواک از چه ابزاری استفاده می کرد؟ آپولو، پرس، دستبند قپانی، و ابزار کردن، نورشید در بقیه در ص ۶

سال ادامه کشتار -

سال ادامه یوانی

عملیات "کره ای ۸" پیش درآمد ادامه کشتار و ویرانی در سال جدید است و نشان می دهد که این رشته سردراز دارد. سال پیش، در بیش از ۹۵ مورد درگیری و عملیات جنگی بی نتیجه و نیز بمباران بی وقفه شهرها و مراکز پر جمعیت، خسارت های چانی و مالی سرسام آوری متوجه خلق های ایران و عراق شد. امسال نیز همین وضع ادامه خواهد یافت. افزایش قابل ملاحظه بودجه جنگی و تلاش رژیم برای بسیج نیرو نشان بارز این واقعیت است.

"صدای ج.ا." در تفسیر ۱۵ فروردین ۶۶ خود می گوید:

"اختصاص ۷۰ میلیارد تومان علاوه بر بودجه جاری برای نیروهای مسلح، اعم از ارتش و سپاه، و نیز اختصاص یک سوم از امکانات ارزی کشور به جنگ، نشانگر اهتمام جامعه، مسئولان، مجلس و دولت به نیروهای مسلح است."

رژیم، که در سال پیش وعده پایان جنگ را داده بود، برای آنکه بتواند خشم و ناراضی توده ها در مقابله با وعده های انجام نشده اش را مهار کند، دست به ترفندهای تازه می زند. رفسنجانی که در توجیه ضعف های حاکمیت و بازی با کلمات تبحر ویژه ای دارد می کوشد تا مردم را متقاعد کند که رژیم به وعده های خود عمل کرده است. او در دیدار با گروهی از کسانی که با خدعه و نیرنگ به قربانگاه گسیل می شوند، می گوید: "به نظر من وعده حرکت های سرنوشت سازی که در اوائل سال گذشته داده شد بطور جدی تحقق پیدا کرده و ضربه هایی که پارسال به دشمن وارد شد، در واقع سرنوشت جنگ را تعیین کرده است."

رفسنجانی، چنان که شیوه چنین سیاستمداران نیرنگ بازی است، دروغ می گوید. نه تنها سرنوشت جنگ به نفع ج.ا. تعیین نشده، بلکه موجبات تشدید بحران در داخل جامعه و بقیه در ص ۷

دیپلماسی مخفی

چرا حقایق را از مردم پنهان می کنند؟

تلاش رژیم برای سپردن داروخانه‌ها به سرمایه داران

در طرح یاد شده گفته شده است: "هر کس بتواند نسخه را بخواند، قیمت را محاسبه کند، جای دارو را بداند و بطور کلی داروخانه را بچرخاند، حق دارد مسئولیت اداره داروخانه را بعهده بگیرد". بدینسان بر امر تخصص و آشنایی علمی در زمینه داروسازی قلم بطلان کشیده می‌شود و اداره داروخانه‌ها به کسانی محول می‌گردد که آموزش ویژه ندیده‌اند و دارای تجربه محدودی در نسخه‌پیچی و محاسبه قیمت و دانستن جای دارو و غیره هستند.

اما باید گفت نقش یک دکتر داروساز در داروخانه از چارچوب خواندن نسخه و محاسبه قیمت و دانستن جای دارو بسی فراتر می‌رود. هر گونه اشتباه در ترکیب داروهایی که باید در خود داروخانه تهیه شود و یا تعیین دقیق نحوه استفاده از دارو - میزان آن، استعمالش پیش و یا پس از صرف غذا و یا بهنگام خوردن آن، می‌تواند برای بیمار عواقب جبران‌ناپذیری داشته باشد. بویژه هنگامیکه نیاز فوری وجود دارد و در داروخانه داری معینی را نمی‌توان یافت، تنها دکتر داروساز است که می‌تواند جانشین آنرا بیابد و شیوه مصرف دارو و پیامدهای جنبی آن را برای بیمار توضیح دهد تا اگر با آنها روبرو شد بلافاصله مصرف آن را قطع کند و مجدداً به پزشک مراجعه نماید.

ارائه کنندگان "طرح قانونی..." ادعا کرده‌اند که تعداد کل داروخانه‌های کشور ۵۴۸۲ باب و تعداد داروسازان ۲۲۰۰ تن است، بنابراین چون دکتر داروساز کافی نیست، می‌توان داروخانه‌ها را بدون دکتر داروساز و با کمک به اصطلاح "داروسازان تجربی" - با پانزده سال سابقه - اداره کرد. در حالیکه بنا به گفته دکتر

بقیه در ص ۵

اخیراً ۴۲ نفر از نمایندگان، "طرح قانونی مجوز اداره مستقل داروخانه وسیله کمک داروسازان" را که در سال ۶۱ رد شده بود، دیگر بار تقدیم مجلس کردند.

ظاهر امر چنین است که گویا آقایان نمایندگان در جهت "تسهیل" کار داروخانه‌ها و "حل" مشکلات دارویی و درمانی مردم دست به چنین "ابتکاری" زده‌اند. اما در واقع هدفشان در این زمینه نیز "سپردن کار مردم به مردم" یعنی به غارتگران اجتماعی است.

برای روشن‌تر شدن موضوع به گذشته‌ها نه چندان دور باز می‌گردیم: در سال ۱۳۴۸ آئین‌نامه‌ای به تصویب رسید که بموجب آن هر سرمایه‌گذاری می‌توانست داروخانه یا داروخانه‌هایی تأسیس کند، به شرط آنکه اداره داروخانه را یک دکتر داروساز بعهده بگیرد. از آن پس، در گوشه و کنار کشور، بویژه در تهران و مراکز استانها و شهرهای بزرگ - مؤسساتی بنام "دراگ استور" مثل قارچ سبز شدند که فروش دارو تنها بخشی از فعالیت آنها را شامل می‌شد. در واقع اجازه تأسیس داروخانه با آن شرایط، وسیله‌ای شد در دست مشتکی غارتگر اجتماعی که از این طریق نیز مردم را بچاپند. در این میان نه تنها هیچ گرهی از مشکلات دارویی و درمانی کشور - بویژه در مناطق محروم: مراکز بخشها و روستاهایی که جمعیتی کمتر از ده هزار نفر داشتند - گشوده نشد بلکه بخش مهمی از دکترهای داروساز - یعنی مسئولان و اداره کنندگان اصلی داروخانه‌ها نیز زیر سلطه صاحبان سرمایه قرار گرفتند.

حالا ج.ا. می‌خواهد آخرین مانع، یعنی دکتر داروساز را هم از سر راه کسانی که در چارچوب امر توزیع و فروش دارو و نیز بند و بست با شرکت‌های دارویی به ثروتهای کلان دست یافته‌اند، بردارد.

یک خانواده زحمتکش روستائی چشم به زندگی گشود. هنگامی که هنوز کودک بازیگوشی پیش نبود، پدرش برای جستجوی کار به کویت رفت و دیگر بازیگشت و او ناگزیر نان آور خانه شد. بهمین سبب از تحصیل بازماند. عنفوان جوانی اش در "قزله‌کند" سپری شد و هنگامی که به سرپازی می‌رفت، به پهای تحمل رنج زیاد، تجربه گرانبزاری از شناخت مناسبات طبقاتی در روستاها را با خود به‌مراه داشت. در دوران سرپازی با هم ولایتی خود رفیق محمد حسین عیدی (چاوید) روابط گسترده‌ای برقرار ساخت و در عین حال استعداد نهفته را پیکار گرفت و در امر آموزش تا آنجا که ممکن بود به چهران مافات پرداخت. کندو و کاو درباره مسائل سیاسی به آشنائی اش با مواضع حزب و عضویت در آن انجامید و در نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب، بر اساس رهنمود حزب برای دفاع از انقلاب به سپاه پیوست.

این دو یار هم‌رزم که در زندگی سخت و سراسر زحمت خود هرگز از زخم ساطور خونچکان سرمایه در امان نمانده بودند، در دوران مبارزه خود در دوران سپاه یک لحظه از تلاش برای پریدن اندیشه‌های انقلابی و آرمان‌های انسانی حزبشان در میان جوانان انقلابی و آماده ساختن آنها برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب غفلت نورزیدند. این واقعیت انکارناپذیر حسن احترام فوق العاده‌ای در میان بسیاری از سپاهیان پرانگیخته بود.

رفقا محمد حسین عیدی (چاوید) و محمد حسن عیدی، تا آخرین لحظه زندگی در سپاهچالها شجاعانه از آرمان‌های حزبشان دفاع کردند و سرانجام در اردیبهشت ۶۲ در پراپر جوخه اعدام قرار گرفتند.

آرام باش "قزله‌کند"! در عظمت کوهستان های پردرنگ کن!
غم سنگینت را در بهار آهستن بتکان. دیگر بار آن گام‌های امید بخش در کوچه باغ‌های طنین انداز خواهند شد.

کهست که در آرامش امروز
توفان فردا را نبیند.

* قزله‌کند - نام روستائی است در همدان

تیرباران ...

در کرگ و میش سحر، مرد چهره سوخته روستائی - این دهقان سخت جان - سردرگریبان است و همسرش با چشم خونبار، پشته‌های علف - خوراکی گاوان خان را - بردوش می‌کشد.

مردان و زنان رنج! شما را چه می‌شود؟
کودکان حیران، خیره در رنج پدران و مادران، از جست و خیز مانده‌اند. از چهره گندمگونشان شادی پرکشیده است. جوانان بغض سنگین شان را فرو می‌خورند. غرور زخم خورده بهیشتان می‌زند که راه پر اشک بپندند. صدای دندان قروچه شان را می‌شنوید؟
کودکان را چه می‌شود؟ جوانان را چه می‌شود؟

اینک ارپاب ده نفس راحت می‌کشد. آن جوانان سرکش روستائی، پیام‌آوران چسور انقلاب را، که خواب و آرامش را برهم زده بودند، دیگر در پراپر خود نخواهد دید.

آها طنین آن گامهای پرتوان و آن صداهای امید بخش سکوت سنگین و غم انگیز "قزله‌کند" را در هم نخواهد ریخت؟

دوتن از پاسداران توده‌ای تیرباران شدند: محمد حسین عیدی (چاوید) و محمد حسن عیدی، دو رفیق هم‌رزم از روستای "قزله‌کند" همدان. مردود در یورش سراسری به حزب توده ایران در صفا شیبخون خوردگان بودند.

رفیق محمد حسین عیدی (چاوید) در سال ۲۴ متولد شد. پدرش روی زمین کار می‌کرد و عرق می‌ریخت. ارپاب ده وجود سرکشش را نمی‌توانست تحمل کند. او و خانواده اش را به زور از "قزله‌کند" راند. به همدان و سپس به تهران رفتند، مثل میلیون‌ها دهقان و خوش نشین که راهی شهرها و کارخانه‌ها می‌شدند. ستم طبقاتی، چهره خشن و پیرحمش را خیلی زود به رفیق چاوید نشان داد و هنوز نوجوانی پیش نبود که ناگزیر از ترک تحصیل و پیوستن به ارتش کار شد. اما او از پای ننشست و در پراپر فشار سینه سپر کرد. روزها کار و شب‌ها ادامه تحصیل در هنرستان و بالاخره پایان آموزش متوسطه، تا سال ۵۵ جزء کارگران فنی شرکت زمینس بود و در همانجا بود که ماهیت ارتجاعی رژیم شاه و وابستگی عمیق آن به انحصارهای امپریالیستی را شناخت و از نزدیک لمس کرد. سال ۵۵ به سرپازی رفت. در روند اوج گیری جنبش انقلابی کشور - در سال ۵۷ - جزء سرپازان پیشاهنگی بود که ضرورت پیوستن به صفوف مردم در مبارزه خستگی ناپذیر با رژیم شاه - آن مترسک دست نشانده امپریالیسم را پخویی درک کرده بودند. "خدمت" سرپازی را نیمه تمام رها کرد و به سیل خروشان توده‌ها پیوست. در روند پیشرفت جنبش انقلابی، مطالعه عمیق در مسائل جنبش و انقلاب او را به سمت پذیرش اندیشه‌های والای مارکسیسم - لنینیسم کشاند. دیری نپایید که خود را در صفوف حزب توده ایران یافت و برای پاسداری از انقلاب و گسترش دستاوردهای آن به سلک پاسداران درآمد.

رفیق محمد حسن عیدی در سال ۱۳۲۸ در دامان

هستند. علیرغم این ادعا مذاکرات مربوط به طلب بزرگ و مسلم جمهوری اسلامی ایران از فرانسه مانند سایر مسائل مهم کشور کاملاً مخفیانه بوده و به کلی کوژی هایی از طرف مقامات ایران اکتفا شده است " (کیهان ۶۵/۴/۷).

رژیم در کاربست دیپلماسی مخفی برای پنهان نگهداشتن اسرار و اسناد خیانت های خود از هیچ تنهکاری و چنانیتی فروگذار نمی کند. "پاکسازی" های وسیع نهادهای حکومتی از نیروهای انقلابی و مترقی، دستگیری و شکنجه و اعدام آنها، به صلابه کشیدن هر فرد یا نیرویی، حتی از بین کارگزاران مسلمان رژیم، که بخاطر گرایش های ضد امپریالیستی در برابر خیانت به مصالح ملی میهن مان حاضر به سکوت نیست، در واقع گام هائی در راستای برداشتن هر گونه مانع از سر راه دیپلماسی مخفی است.

رژیم برای پیشبرد سیاست داخلی و خارجی ارتجاعی خود چنان نظام و مناسبات اداری را در ماشین دولتی حاکم ساخته که از این ماشین جز در راه تأمین منافع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران و چهار نعل تاختن برای نزدیکی به امپریالیسم و ارتجاع نمی توان استفاده کرد. این واقعیتی است که حتی بخشی از دست اندرکاران دیروزی و امروزی رژیم نیز به آن پی برده اند. در این زمینه، سخنان مهندس عهده، یکی از اعضای "شورای مرکزی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام" را می توان نقل کرد. او از جمله می گوید:

"... کلا ساخت اقتصادی - اجتماعی ما طوری است که اصولاً تفوق دارند به افراد یعنی افراد را جذب خودشان می کنند. شما یک نفری را که خیلی هم انقلابی باشد بگذارید توی سیستم بوروکراسی، این سیستم است که خودش را بر فرد سوار می کند و او را به سمت خودش می کشاند... وقتی این ساختار ما را به رنگ خودش در پیابورد با این ساخت نمی شود با امپریالیسم مبارزه کرد و اصلاً معنا ندارد... اگر ما نتوانیم برنامه ریزی توسعه که مملکت در یک سال نیاز دارد داشته باشیم (البته توسعه به مفهوم عام آن) باز نمی شود مبارزه کرد. الان در بحث توسعه در این مملکت بسته است... و اگر هم عنوان شود به شیوه بحث و بررسی به نتیجه نمی رسند، بلکه به شیوه تکفیر و چماق می خواهند مساله را حل کنند... در نتیجه نیروهائی هم که می خواهند مبارزه کنند، این نیروها، "نهادی" می شوند و جذب سیستم بوروکراسی می شوند... و نمی شود با این سیستم یک مبارزه ضد آمریکایی کرد..." (کیهان ۶۵/۸/۱۵).

در شرایط کنونی، بدون درهم شکستن ماشین دولتی و "سیستمی" که با بهره گیری از دیپلماسی مخفی سرگرم زود پند با امپریالیسم، صیبه نویسم و ارتجاع بین المللی است، نمی توان راه پچائی برد.

یکی از هدف های مهم کاربست دیپلماسی مخفی از سوی رژیم های واپسگرا، از جمله رژیم جمهوری اسلامی، عبارتست از بندوبست با دولت های ارتجاعی و امپریالیستی بمنظور یافتن تکیه گاهی در میان محافل وسیع تر طبقه فرمانروا در دولت های خارجی بخاطر پیشبرد آماج های داخلی و خارجی خود.

دیپلماسی مخفی همچنین وسیله ایست برای گسترش چتر اختناق و آزادی کشی در داخل کشور. جلوه ای از این شیوه عملکرد را می توان از خلال اخبار منتشره در روزنامه ها در بستن قراردادهایی میان جمهوری اسلامی با ترکیه و پاکستان بر سر تحویل و سرکوب مخالفان یکدیگر دید. تحویل ۶ تن از مخالفان کرد، از جمله اعضای حزب دمکرات کردستان ایران، دقیقاً در این چارچوب انجام می گیرد. دادن لیست اسامی ۲۰۰ تن از کادرها و اعضای رهبری حزب توده ایران از سوی "سیا" به جمهوری اسلامی و یورش به حزب، مورد افشاشده دیگری به نشانه فرو رفتن رژیم در منجلاپ دیپلماسی مخفی است.

قربانی کردن منافع و مصالح ملی، زمینه دیگری از پیامدهای زیانبار دیپلماسی مخفی است. در این عرصه شاه مهره های سیاست پرداز رژیم حتی به نمایندگان مجلس خود، مجلسی که نام "آزادترین مجلس جهان" را بر آن نهاده اند نیز اعتماد نمی کنند و بدون اطلاع آنها در پشت پرده به بندوبست می پردازند. در حالیکه بر پایه مواد قانون اساسی ج.ا. هر گونه عهدنامه، موافقتنامه و قرارداد و مقاله نامه و امثال آن بدون تصویب مجلس اعتبار قانونی ندارد. مثلاً درباره "بیانیه الجزایر" یکی از نمایندگان چنین می گوید:

"... دیوان داوری هم با همه تقلباتی که در چک مزبور وجود داشته، ایران را محکوم به پرداخت ۲۸۰ هزار دلار می نماید. آیا بیانیه الجزایر برای آن نوشته شده که هر یهودی حساب سوخته خود را به نام یکنفر آمریکایی از پول این ملت ستم دیده وصول نماید؟ آیا ما گروگان از آمریکا گرفته بودیم که بعد این چنین ظالمانه در گرو غارتگران جهانی قرار بگیریم؟" (اطلاعات ۶۴/۷/۱۲).

یا یکی دیگر از نمایندگان مجلس پیرامون مذاکرات پشت پرده درباره طلب ایران از فرانسه می گوید:

"برخلاف نص صریح اصل ۱۲۹ قانون اساسی که ارجاع دعاوی با طرف خارجی به داوری را در هر مورد موقوف به تصویب مجلس نموده، هرگز به مجلس نیامده است... آقای نخست وزیر اظهار داشتند که مردم ما همواره در جریان اصلی ترین و مهمترین تصمیم گیری ها

تلاش رژیم برای سپردن ...

بهداش - دبیر جامعه داروسازان کشور - آمار نشریه شماره ۱۲۷ معاونت پارلمانی وزارت درمان و بهداشت گویاست که تعداد کل داروخانه های آزاد دولتی ایران ۲۱۱۷ باب است و صرف نظر از دانشجویان رشته داروسازی ۴۰۰ نفر دکتر داروساز در حال حاضر در کشور وجود دارند که تعداد آنها بیش از تعداد داروخانه ها است. و نیز طبق آمار موجود سالانه ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر دانشجویان دانشکده های داروسازی فارغ التحصیل می شوند. باید یادآور شد که به گفته دکتر بهدش طراحان طرح یاد شده "اجازه" اداره داروخانه را تنها برای داروخانه های خصوصی خواستار شده اند و بدلیل صرفه نداشتن نخواسته اند ۸۴۷ باب داروخانه وابسته به دولت را اداره کنند. گروهی از دانشجویان دانشکده داروسازی دانشگاه

کلان را هموارتر می سازد، بلکه سلامت مردم را مورد تهدید قرار می دهد. بی دلیل نیست که یکی از پزشکان می گوید: "درست است که بکار گرفتن سرمایه در بسیاری عرصه ها توجیه شده و درآمدها و ثروتهای کلان را روی هم انباشته است، اما این یک مورد با همه موارد تفاوت اساسی دارد. تردیدی نیست که چنگ انداختن بجان انسانها و ایجاد درآمد و ثروت از بازی گرفتن سلامت آنان، آبروئی را برای هیچکس باقی نخواهد گذاشت."

اساساً امر تأمین و تولید و توزیع دارو باید در انحصار دولت باشد و در این چارچوب، بایستی کلیه داروخانه های کشور زیر نظر دکترهای داروساز اداره شوند. باید از خواسته های مسئولانه دکترهای داروساز کشور پشتیبانی کرد.

تهران "هیات علمی"، "انجمن اسلامی" و "جهاد دانشگاهی" نیز در نامه ای به رئیس و نمایندگان مجلس با استناد به آمار و ارقام نوشته اند که "مشکل اساسی، توزیع نادرست داروساز همانند سایر نیروهای متخصص پزشکی - درمانی" است و گرنه به اندازه کافی دکتر داروساز برای اداره داروخانه ها وجود دارند و نیازی به تصویب طرح قانونی نیست.

عدم تکافوی داروخانه و دکتر داروساز با توجه به جمعیت بیش از ۴۹ میلیون نفری کشور و رشد سالانه ۲/۶ درصدی آن، نحوه اداره داروخانه های دولتی، مسئله استفاده داروسازان در بخش خصوصی و ضرورت دولتی شدن شرکتهای داروئی، از جمله موضوعهای قابل بحث است و بررسی همه جانبه ای را می طلبد. اما در چارچوب "طرح قانونی..." باید گفت که اجرای آن نه تنها در عرصه توزیع و فروش دارو که مورد نیاز دائمی زحمتکشان کشور است - زمینه سو استفاده های



پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

گزارشی درباره

چشم، بیخوابی ممتد، کابل چندلایه... امروز همه اینها در خدمت نظام جمهوری اسلامی است. از همه بهتر کابل همراه با شوک الکتریکی است. تعزیر در قرن بیستم یعنی کابل با شوک الکتریکی که حتماً تو هم تجربه خواهی کرد. ما همراه با زمان حرکت می‌کنیم!

از همان لحظه دستگیری و ورود به بازداشتگاه "گروه ۱۷ بهمین" هیاهوی شکنجه زندانیان توده‌ای - بویژه اعضای کادر رهبری حزب - تا صبح به گوش می‌رسید. در تمام مدتی که در "کمپته" مشترک بودم حتی یک شب آرام را بخاطر نداوم نیمه‌های شب در سلولی را با سروصدای گوشخراش باز می‌کردند. پس از چند لحظه معلوم می‌شد که تیم بازجویی با "جوخه" مرگ" به سراغ یکی از اسیران رفته است. ابتدا چند نفری با مشت و لگد بیجان زندانی می‌افتادند و پس از آنکه او را به قصد کشت می‌زدند و حتی کار به استفاده از فنون کاراته و شلاق می‌کشید جسم نیمه‌جانش را برای بازجویی بیرون می‌بردند. دقایقی چند سکوت برقرار می‌شد و دیگر بار همین عمل تکرار می‌گردید. این بار یک سلول دیگر با یک زندانی دیگر - زندانی راجه روی پامی‌بردند و چهار دست و پا می‌آوردند. پاهای مجروحش تاب کشیدن بیکر رنجورش را نداشت و هنوز چند ساعتی، حتی چند دقیقه‌ای، نگذاشته دیگر بار بر اعش می‌آمدند و روز از نو روزی از نو. می‌گفتند: دروغ گفته، کذب نوشته و بر اساس شرع فقط ۷۴ ضربه ناقابل برای متهم دروغگو تعیین شده است.

در بازجویی‌های اولیه متهم را به اتاقی می‌بردند که دیوارها و کف آن از خون رنگین بود و بوی خون مٹام رامی آزدرد، پیراهنی خونی در گوشه اتاق آویزان بود. این محل "اتاق بازجویی" نامیده می‌شد. از متهم چشم‌پسته دربدو و ورود به "اتاق بازجویی" با مشت و لگد و سیلی و دشنام‌پذیری می‌شد. سپس طرح بر شها و پاسخهای کتبی و شفاهی، آنچه را که "بازجو" به عنوان "پرش" می‌نوشت متهم می‌بایست پاسخ بگوید. او را لحناتی بابرگه بازجویی تنها می‌گذاشتند و پس از آنکه باز می‌گشتند اگر پاسخ برایشان "قانع‌کننده" بود که هیچ، در غیر اینصورت چشم متهم را می‌بستند و "جوخه" مرگ" به "وظایف" خود عمل می‌کرد: دستبند، شلاق، آیولو، برس، آویزان کردن، چهار میخ کشیدن، شلنگ مخصوص آب و سرانجام کابل مخصوص "اسلامی" همراه با شوک الکتریکی - بازجو می‌گفت: امتحانش مجانی است. برای ما زندگی زندانی اهمیتی ندارد. ما به اطلاعات نیاز داریم. هر چقدر دلان بخواند کابل می‌رژیم. اگر هم زندانی لرد به اسفل اسافلین، به هیچ کس حساب پس نخواهیم داد.

متهم را وامی‌داشتند که آب فراوان بنوشد. بعد او را روی تخت ارتشی بر شکم می‌خواباندند و مع پاهای و دستهایش را با تسمه‌های چرمی محکم به تخت می‌بستند. آنگاه دیگر جلادها آماده کار می‌شدند. یکی سرش را با پتوی ارتشی می‌پوشاند و دیگری گردنش را با تمام قدرت به عقب می‌کشید تا قسمتی از ستون دردهانش فرو کند و بدینسان راه را

کند بتجربه در "کمپته" مشترک "درک کردم: منطق تازیانه و شوک الکتریکی، منطق دشنام و توهین، منطق خرد کردن شخصیت انسانی و زیر پا گذاشتن تمام اصول شرافت اخلاقی، منطق تفتیش عقاید و... در چارچوب چنین منطقی برای اینکه شکنجه‌های جسمی و روانی ادامه یابد اجازه حاج امینی ضروری بود. وی با رهنمود اربابانش در مورد کادر رهبری حزب به بازجوها و شکنجه‌گران اجازه "حتی الموت" داده بود. به این ترتیب رفقای رهبری را (هر یک چندین بار) مجبور کردند که وصیت‌نامه بنویسند. از هنگام دستگیری تا مهر ماه ۶۲، بطور خلاصه می‌توان گفت که اغلب دستگیر شدگان در یورش ۱۷ بهمین جیره روزانه کابل داشتند. بسیاری از رفقا چندین بار تا پای مرگ رفتند، اما رژیم به جسم زنده آنها نیاز داشت، هر چند که نتوانست مانع مرگ چند نفری از آنها بشود. حاکمان شرع می‌خواستند پیش‌تازان جنبش انقلابی کشور را هر روز صدها بار بکشند و زنده کنند تا دیگران حساب کار خود را بکنند. آنها در چهره حزب آگاهترین و هوشمندترین نیروی متکی به خلق و زحمتکشان را می‌دیدند. به همین دلیل همه توانشان را بکار می‌گرفتند تا بلکه بتوانند این چهره را مسخ کنند. در سلولها و در تمام مراحل بازجویی و شکنجه جزئیات حرکتها و زندگی رهبران حزب زیر کنترل دقیق بود. حتی در لحظاتی که جسم بی‌رق آنها در گوشه سلول افتاده بود و توان حرکت نداشت.

یک شاهد عینی می‌گوید: برای تعویض پانسمان پاهایم با چشم بسته روانه بهداری بودم. با شنیدن سر و صدا با استفاده از غفلت پاسدار محافظ چشمبند را کمی کنار زدم. دیدم که چند نفر پاسدار در حال حمل برانکارهائی بودند که مجروحانی پیچیده در پتو روی آنها دراز کشیده بودند. از میان همه ناله‌ها و شیون‌های دلخراش صداهای آشنائی را شنیدم که دیگران را به تحمل درد و مقاومت فرا می‌خواندند و مشتتهائی را دیدم که از روی پتوها برده‌ها را فرو می‌آمد.

اسیری از زمره "نیروهای" چپ" ضدتوده‌ای که همزمان با یورش ۱۷ بهمین در "کمپته" مشترک زندانی بود و سلولش در کنار سلول یکی از رهبران حزب قرار داشت نقل می‌کند: روز دوشنبه ۱۸ بهمین ۱۳۶۱ صبح زود او را برای بازجویی بردند و آخر شب بیکر نیمه جانش را که بوسیله چند پاسدار حمل می‌شدند درون سلول انداختند.

از آن پس تمام امکانهای درونی و بیرونی و سیستم فعالیت زندان روی رهبری حزب متمرکز شد و متوجه شدیم که گویا اصلاً ما را فراموش کرده‌اند. به دلیل خطری که رژیم همواره از جانب حزب احساس می‌کرد، در زندان اهمیت بسیار زیادی برای شکنجه توده‌ایهای در بند و واداشتن آنها به "اعتراف" قائل می‌شدند. اغلب نیروهای چپ در مقایسه با حزب برای رژیم مسئله‌ای نبودند.

یکی دیگر از زندانیان سیاسی هوادار یکی از نیروها در کردستان روایت می‌کند که یکی از رهبران حزب را بارها با یاهای تازانو در باند پیچیده شده دیده است، در حالی که به کمک دو نفر به سختی راه می‌رفته است. مشکل بنظر می‌رسد که این مرد دیگر بار بتواند سلامت خود را بازیابد.

بر نعره‌های جگر خراش ببندد. آنگاه جلاد دیگر "حکم خدا" را اجرا می‌کرد. ضربات کابل بود که یکی پس از دیگری فرود می‌آمد و جان دردمند اسیر را به آتش می‌کشید. متهم از حال می‌رفت. بر سر و رویش آب می‌پاشیدند و هنگامی که چشמהای بی‌رمقش نیمه‌باز می‌شد دیگر بار ضربه‌های کابل و رجزخوانی‌های بازجو: بگو... بگو... بگو... کف پاهای کاملاً قرمز می‌شد و ورم می‌کرد. زندانی را از جا بلند می‌کردند و می‌گفتند: راه برو! اما چطور؟ حرکت روی دو پا امکان نداشت. متهم در حالی که از درد شدید بخود می‌پیچید حرکتی می‌کرد مثل پرپر زدن یک پرنده، سر بریده، و فرو می‌افتاد. دیگر بار با مشت و لگد از جا بلندش می‌کردند و... جلادان کار خود را از سر می‌گرفتند. این بار متهم را به پشت می‌خواباندند و با همان شیوه سابق به تخت می‌بستند و پتو بر سرش می‌کشیدند. پیش از آنکه کابل زدن ادامه یابد با یک تخته یا دیپایی بر کف پاهایش می‌نواختند و برای اجرای بقیه "حکم خدا" آماده‌اش می‌کردند. هنگام زدن کابل نوارهای مذهبی (بویژه صدای گوشخراش نوحه) با صدای بلند از ضبط صوت پخش می‌شد. این صداها رجزخوانی‌های بازجو و شکنجه‌گر درهم می‌آمیخت و وقتی با نعره‌ها و ناله‌های خفه متهم توأم می‌شد نوای مرگ را ندا می‌کرد.

در چنین لحظاتی بود که حاج امینی به درون می‌آمد و همانند چوبداری که برای نظارت ذبح گوسفند بالای سر قصاب آمده باشد دستی بر شانه شکنجه‌گران می‌کشید و می‌گفت: برادرها خسته نباشید. این توده‌ایها مسئول همه جریانهائی ضد دینی و چپ در پنجاه سال اخیر هستند. اینها ملحدند. مثل همه گروهکها ضد حزب الله هستند. حالا وقت حساب پس دادن آنهاست. حکم خدا را هر چه محکم‌تر و قاطع‌تر اجرا کنید. اوسپس روزه متهم می‌کرد و می‌گفت: به شیوه حسینی ملعون (منظور جلاد معروف ساواک است) بزنیدش. باید نسل توده‌ایها را بر انداخت. او تذکر می‌داد که برای ثواب بیشتر به نوبت بزنند و هنگام زدن حتماً شوک الکتریکی بدهند. هنگام دادن شوک الکتریکی اکثر زندانیان بیهوش می‌شدند.

بازجویی و شکنجه شب و روز و ساعت نمی‌شناخت. بازجوها می‌گفتند: این رشته سر دراز دارد. تا شما بشاید... پس از به پایان رسیدن هر نوبت شکنجه پزشک زندان برای بازدید اسیران می‌آمد. او که بدیدن این منظره عادت داشت با حالت طنز آمیزی می‌گفت: خدا پدر و مادر حسین زاده و آرش را بیمار زده طبیعی بود که آمدن پزشک دردی از اسیران شکنجه‌دیده دوا نمی‌کرد. فقط یک "فورمالین" بود. اکثر رفقای رهبری حزب را بلافاصله پس از بازجویی نوبت اول، در حالی که پاهایشان تا زیر زانو غرق در چرک و خون بود، برای بازجویی بعدی می‌بردند. در "کمپته" مشترک ایدئولوژی "اسلامی" حضور خود را نه تنها با نوارهای مذهبی بلکه با شعارهائی که بر در و دیوارها آویزان بود، اعلام می‌کرد. از جمله می‌توان از این شعارها یاد کرد: "با منطق جهان را سراسر مسلمان می‌کنیم" و "النجات فی الصدق" (رهائی در راستگویی است) و "والله یحب التوابین" (خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد). من قبلاً اولین شعار را زیاد بر در و دیوار خیابانها دیده بودم، اما آن "منطق" را که می‌توانست سراسر جهان را "مسلمان"



اول ماه مه ...

پس از جنگ جهانی دوم، شکل گیری سیستم جهانی سوسیالیسم، فروپاشی نظام استعماری امپریالیسم و تحکیم مواضع صلح، دمکراسی و سوسیالیسم در سراسر جهان، ویژگی های جشن های روز اول ماه مه در کشورها و قاره های مختلف را تعیین کرد. در کشورهای سوسیالیستی روز اول ماه مه زیر شعار بسیج زحمتکشان در راه مبارزه بخاطر ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، تشدید آهنگ رشد اجتماعی - اقتصادی، تامین هرچه بیشتر خواست های مادی و معنوی انسان،

کارگران و زحمتکشان ایران!

مراسم فرمایشی رژیم بمناست اول ماه مه را تحریم کنید
و بطور مستقل این روز را جشن بگیرید!

تلفیق هشیارانه

کارمخفی و علنی در شرایط کنونی

یک وظیفه انقلابی است!

تشکل و وحدت یکپارچه طبقه کارگر و پیش از آن وحدت گردان های متفرق مدافع این طبقه

کارگران و زحمتکشان ایران!

در آستانه روز جهانی کارگر، پیکار در راه پایان بخشیدن به جنگ امپریالیسم برافروخته را تشدید کنید!

برای کشاندن توده هرچه انبوه تری از کارگران و زحمتکشان به آئین های مستقل و واقعی خود و عدم شرکت در مراسم فرمایشی و نمایشی رژیم، با تمام توان مایه گذارند.

چکیده ای از خواست های کارگران که می تواند محور اصلی تبلیغ و سازماندهی قرار گیرد، به شرح زیر است:

- پایان دادن به جنگ خانمانسود و امپریالیسم برافروخته ،
- دستیابی به حق بر پایی تشکل های صنفی - سندیکایی مستقل ،
- تأمین امنیت شغلی و مبارزه با اخراج و بار خرید
- افزایش حقوق و دستمزدها همانند سایر همزبانان
- سرام آور وندگی ،
- افساء و مبارزه علیه لایحه قانون کار
- تعطیل اعلام شدن روز اول ماه مه ، روز جهانی کارگر .



مشترکی که چندی پیش انتشار دادند، موج جدید ترور در بحرین را بشدت محکوم ساختند و پشتیبانی خود را از "جبهه" آزادی ملی بحرین" یادآور شدند.

حزب توده ایران نیز که با "جبهه" آزادی ملی بحرین" همواره مناسبات سنتی رفیقانه داشته است، ضمن محکوم کردن رژیم ترور و اختناق در بحرین، همبستگی توده ایها با سازمان برادر را خاطر نشان می سازد.

پاسداری از صلح و امنیت جهانی و همبستگی با خلق های تحت ستم برگزار می شود. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته ، در این روز زحمتکشان خواست هایی با مضمون ضد انحصاری در راه بهبود شرایط کار و زندگی و نیز دگرگونی های دمکراتیک و سوسیالیستی مطرح می کنند و برای تشدید مبارزه متحد ، پیمان خویش را نومی سازند. در کشورهای در حال رشد هم روز اول ماه مه، روز راسخ کردن عزم برای شدت بخشیدن به مبارزه بر ضد بهره کشی امپریالیستی و ارتجاعی و در راه دستیابی به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی است.

در میهن ما، با الهام از سنت دیربای برگزاری جشن اول ماه مه، کارگران و زحمتکشان همواره، حتی در سیاهترین دوره های ترور و اختناق ، بگونه ای پایسته به پیشواز این عید رفته، آنرا گرامی داشته و نفرت خویش را از آئین های فرمایشی نشان داده اند. امسال هم که رژیم، بدون تردید در بهترین حالت، تلاش می ورزد جشن اول ماه مه را با ترتیب دادن مراسم فرمایشی، ایراد سخنرانی ها و با صدور پیام هایی درباره صلح و سازش طبقاتی و زمینه چینی برای ادامه جنگ برگزار کند، وظیفه سنگینی در برابر همه پیشگامان جنبش کارگری و فعالان صنفی، از جمله و بویژه توده ای ها قرار دارد. آنها باید با برگزاری هرچه باشکوه تر جشن رزمی کارگران و زحمتکشان جهان سطح آگاهی صنفی - سیاسی، تجربه انقلابی و نیروی بالقوه عظیم و دگرگون ساز تشکل و وحدت طبقه کارگر را به

جنایاتی دیگر ...

نقض خوشنتراب آزادیهای دمکراتیک در بحرین خوانند.

بگفته رهبران "جبهه"، هدف رژیم از کارزار اختناق کنونی سرکوب همه جانبه "جبهه" آزادی ملی بحرین" و جنبش میهنی این کشور است.

احزاب برادر کشورهای عرب در اعلامیه

دیپلماسی مخفی

چرا حقایق را از مردم پنهان می کنند؟

دیپلماسی مخفی یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی در راه نزدیکی به امپریالیسم و بین المللی است. سیاست خارجی رژیم دارای خصلت ضد کمونیستی، توسعه طلبانه و ماجراجویانه، در راستای " صدور انقلاب اسلامی " است. دستیابی به اهداف این سیاست خارجی جز با یاری جستن از سیاهکارترین نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی امکان پذیر نیست. اما از آنجایی که رژیم شور و آگاهی ضد امپریالیستی توده های مردم میهن مان را سدی جدی در پهای خسود می بیند، دیگر قادر نیست از طریق اشکال علنی و شناخته شده و قانونی دیپلماتیک به آماج های ضد خلقی و ضد ملی خود جامه عمل بپوشاند.

در هر جامعه طبقاتی، دیپلماسی - بعنوان شیوه فعالیت رسمی سران دولت، حکومت و ارگان های ویژه مناسبات خارجی برای تحقق آماج های سیاست خارجی دولت و همچنین برای دفاع از منافع دولت در خارج از کشور در خدمت منافع اقشار و طبقات حاکم است. کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و فعالیت دیپلماتیک رژیم جمهوری اسلامی در خدمت برآوردن منافع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران و دیگر قشرهای طفیلی و غارتگر است. فعالیت های پنهانی دیپلماتیک برای نزدیکی به امپریالیسم و ارتجاع در پیرون از مرزهای کشورمان، دقیقاً ادامه منطقی سیاست داخلی رژیم و نمایانگر ماهیت ارتجاعی آنست.

ماجرای سفر مک فارلین و بند و بست های پنهانی رژیم با امپریالیسم آمریکا و در زمینه افشای آن، نحوه برخورد رهبران جمهوری اسلامی، پرده از بسیاری واقعیت ها، از جمله کاربست پدافند دیپلماسی مخفی از سوی رژیم برداشت. فاش گردید که حکومت آمریکا ۱۸ ماه تمام با پکار گیری دیپلماسی مخفی سرگرم بند و بست با رژیم جمهوری اسلامی بوده است تا از این طریق مواضع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی خود را در ایران احیا کند. آنچه در این میان از نقطه نظر منافع خلق و مصالح ملی ما حائز کمال اهمیت است، پذیرش و شرکت متقابل رژیم در بازی دیپلماسی مخفی است.

تازه در آذرماه ۶۵ بود که رفسنجانی گفت: " آنها (آمریکا) از طرق مختلفی سعی می کردند به ما پیغام دهند و خدا می داند در این دو سال و نیم جقدر پیغام دادند " (کیهان ۶۵/۱/۸) - مسئله همین جاست. چرا تا زمانیکه افتتاح ماجرای مک فارلین رونده بود، رهبران مرتجع جمهوری اسلامی یک کلمه درباره این پیام ها سخن نمی گفتند و لالمانی گرفته بودند و از جمله و بویژه همین آقای رفسنجانی مرتب به آمریکا چراغ سبز نشان می داد و وقتی که کار رسوائی بالا گرفت درباره " پیغام " ما لب به سخن گشود؟ آشکار است که پذیرش این شیوه " بازی " و معامله پشت پرده با امپریالیسم هرگز بی هدف نیست. باید توجه داشت که حتی پس از افشای روابط پنهانی ایران و آمریکا، کارگزاران محافل امپریالیستی آمریکا رسماً اعلام کرده اند که ما بخاطر " منافع کشورمان " ، به روابط پنهانی با ایران ادامه می دهیم. از سوی دیگر، همه واقعیت ها و از آن میان پایبندی رهبران جمهوری اسلامی به رعایت قوانین دیپلماسی مخفی، نشانگر آنست که رژیم ولایت فقیه " نیز بنوبه خود خواهان احیای همه جانبه مناسبات غارتگرانه با امپریالیسم آمریکاست. در غیر اینصورت می بایست آنچه بین طرفین گذشته بود و اکنون می گذرد از سوی حکام جمهوری اسلامی بطور کامل به آگاهی افکار عمومی و " مردم شهید پرور " که " ابهام " اذهانشان را فرا گرفته است، می رسید.

مستند صحبت کنیم. مهدی هاشمی در اعترافات به اصطلاح داوطلبانه خود در " محور افشگری " در زمینه پخش اعلامیه های (پیرامون سفر مک فارلین و بند و بست رژیم با آمریکا) که " هم جنبه انتقادی و هم جنبه افشگری " داشته و " حس " کرده اند که " در کشوری که طیفی از نیروها، این فکرها را پذیرفته اند، در سازگاری با خواست تازیانه بدستان و شکنجه گران از جمله گفت:

" ... دیگر اینکه ما مردم را به مسئولین و انقلاب بدبین می کردیم و نمی فهمیدیم که بخش بک سلسله مسائلی که در خور صلاحیت مردم نیست تحت عنوان انتقاد و افشگری، این توده های امت حزب اله را که باید خوش بین باشند به انقلاب و نظام اسلام، اینها را به مسئولین بدبین می کردیم. این انحرافی بود که در درون ما نهفته بود " (اطلاعات ۶۵/۱/۱۹)

در همان آذرماه ۶۵، رفسنجانی " گوشه " تحریف شده ای از ماجرای سفر مک فارلین به ایران را داستان وار نقل کرد و سپس خاطر نشان ساخت:

" البته یک چیزهای زشت تری هست که ما هم هنوز آنها را نگفتیم و آنها را نگه داشتیم که اگر شما (آمریکا) یک مقداری با ما بدرقتاری کردید، آنها را فاش کنیم و ما تا حالا یک گوشه ای را نگفتیم ... " (اطلاعات ۶۵/۸/۲۴)

رجائی خراسانی، سفیر و نماینده دائمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل نیز پس از داستانشرائی رفسنجانی گفت: " طرف چند روزی که در ایران بودم و تجربه شخصی من است، چند سخنرانی در جاهای مختلف داشتم. در همه این سخنرانی ها می دیدم که قسمت عمده سئوالات به سفر مک فارلین مربوط بود و این نشان می دهد که ابهام هنوز در اذهان برخی از اقشار وجود دارد... من فکر می کنم کلیات قضیه را آقای رفسنجانی به قدر کافی و شافی توضیح دادند و بعد یک سری جزئیات هم هست که خوب اصلاً گفتنش درست نیست ... هست چیزهایی که مطرح کردنش به نفع جمهوری اسلامی در یک شرایطی نیست " (کیهان ۶۵/۱/۱۲)

و حال پس از انتشار نتایج کار " کمیسیون ناور " نخست وزیر اعلام می دارد:

" خوشبختانه اسناد مربوط به سفر مک فارلین به ایران بطور کامل در دست ماست و همانطور که تاکنون انجام شده در آینده نیز هر موقع که لازم باشد امکان انتشار آنها وجود دارد " (اطلاعات ۶۵/۱۱/۲۶)

در ارتباط با اینگونه سخنان، موضعگیری ها و عملکردها مردم ما بحق عمیقاً نگرانند و بدرستی پرسش هایی از این دست پرایشان مطرح است: چرا " اسناد مربوط به سفر مک فارلین به ایران بطور کامل " منتشر نمی شود؟ چرا آن " چیزهای زشت تر " بازگو نمی شود؟ کدام " جزئیات هم هست که خوب اصلاً گفتنش درست نیست؟ " اگر پرستی تمام " قضیه " در توضیحات " کافی و شافی " رفسنجانی خلاصه می شد، دیگر رژیم کدام اسناد را برای انتشار در " هر موقع که لازم باشد " نگهداری و چه هدفی را از این لاپوشانی ها دنبال می کند؟ " چیزهایی " که امپریالیسم آمریکا، دشمن خونی خلق ها از آنها آگاه است، چرا باید از مردم میهن ما پنهان بماند؟ کدام " سلسله مسائلی " است که مردم انقلابی و ایثارگر کشورمان " صلاحیت " آگاهی از آنها را ندارند، ولی خیانتکاران به آماج های انقلاب، امپریالیست ها و عوامل آنها در حاکمیت جمهوری اسلامی " صلاحیت " آگاهی از آنها دارند؟ و آیا پاسداری از اسرار مربوط به رابطه پادشمان خلق بمعنای تلاش برای اثبات صداقت و اظهار تمایل بخاطر حفظ و گسترش مناسبات با امپریالیسم آمریکا نیست؟

برای روشن شدن اینکه دیپلماسی مخفی اساساً عصای دست کدام رژیم هاست، خاطر نشان می سازیم که دیپلماسی از نظر خصلت با نظام سیاسی و سرشت اجتماعی دولت ارتباط تنگاتنگ و جدائی ناپذیر دارد. بر این بنیان، تنها نظام های ضد خلقی و خود کامه و دولت های ارتجاعی و امپریالیستی از دیپلماسی مخفی برای پیشبرد سیاست خارجی خود استفاده می کنند. بی دلیل نیست که پس از افشای ماجرای " ایران گیت "، " چورچ پوس "، دستیار ریسکان، " عملیات مخفی " را اهرام مفید سیاست خارجی آمریکا " معرفی کرد و گفت: " عملیات مخفی حکومت آمریکا یک اهرام مفید در سیاست خارجی این کشور که چیزی بین دیپلماسی و اعزام تفنگداران دریایی محسوب می شود... عملیات مخفی راهی برای حصول به مقاصد آمریکا می باشد " (کیهان ۶۵/۱۲/۲۵)

دیپلماسی مخفی جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ دقیقاً همین محتوا را دارد. بند و بست مخفیانه با امپریالیسم آمریکا و صهیونیست های اسرائیلی برای دریافت جنگ افزار و بموزات آن دمیدن در بوق های تبلیغاتی خود مبنی بر اینکه " دنیا عاقل شده " و یا شرایط سیاسی برای حمله نهائی و حذف صدام در حال فراهم شدن است و آنگاه توب ها را با خوراک مرکب آمریکایی و اسرائیلی شلیک می کنند و جنگ ادامه می یابد.

پاهای یکی دیگر از رهبران حزب در اثر جیره ممتد شلاق سیاه شده بود. پزشک زندان معتقد بود که بایست هر دو را از زیر زانو قطع کرد. به هر حال پاهای این دو رفیق هنوز هم مداوا نشده و بنا به گفته "پزشکان به سیاهی استخوان" مبتلا شده اند.

یکی از رفقای حزبی می گوید: یکی از رفقای رهبری آنچنان تعادل جسمی خود را از دست داده بود که هنگام عبور در راهرو تلو تلو می خورد و بارها دیده شد که قاق و لیوان و بشقاب را که در دست داشت در اثر لرزش دست می انداخت و با آب داخل لیوان به زمین با سر و روی زندانیانی که با چشم بسته در راهروی بند جفت هم نشسته بودند فرو می ریخت. این حالت پس از بازجویی و شکنجه تشدید می شد. این وضعیت در دو سالی که من در زندان بودم ادامه داشت. در نیمه شبی در خرداد ۶۲ سه نفر بازجو به سلولش ریختند و همراه بانو همین و افترا آنقدر او را کتک زدند که صدای نفسش به سختی شنیده می شد. این در حالی بود که همان روز دو نفر پیکر در هم شکسته او را که توان حرکت نداشت روی کول گرفته و به دستشویی برده بودند.

پیکر یکی دیگر از رفقا آنچنان در اثر شکنجه مجروح شده بود که با صندلی چرخدار به بازجویی و یا به دستشویی برده می شد. این رفیق سالیان دراز در شکنجه گاهای رژیم شاه بسر برده بود و هرگز مجال رسیدن به زندگی شخصی خود نیافته بود. آلت تناسلی وی را به جرم آنکه "وظیفه شرعی" خود را انجام نداده و ازدواج نکرده بود، آنقدر شلاق زده بودند که به گفته شاهدان عینی کاملاً سیاه شده بود. نتیجه ضربات کابل و شوک الکتریکی این بود که یکی دیگر از رفقای کادر رهبری به هیچ وجه قادر به حرکت نبود و هنگام بازگشت از بازجویی و نامدنی پس از آن او را روی یک پتوی سربازی می خواباندند و چهار نفر چهار گوشه پتو را می گرفتند و جابجا می کردند. یکی دیگر از چهره های برجسته حزبی ۱۲ روز پیاپی به صورت ممتد در سلول خود تحت شکنجه بود. گاهی زیر کابل به او غذا می دادند و اجازه رفتن به دستشویی را نداشت. در اثر دستبند قیانی استخوانهای کتف یکی از رفقا از جا در رفته بود و مفاصلهای دستانش صدمه جدی دیده بود.

تکیه کلام حاج امینی بویژه در برخورد با کادر رهبری در بند این بود: "آنقدر شمار می زنیم تا از خدا طلب مرگ کنید". آری، آنقدر شکنجه دادند و تعزیر کردند که چندین نفر از گلهای سرسبد جنبش توده ای ایران و از شخصیت های برجسته حزبی که عمری را در پیکار برای رهائی خلق سپری کرده بودند، جان باختند. اما رژیم علیرغم ادعاهائی که کرد، نتوانست و نخواهد توانست حزب توده ای ما و اندیشه های بزرگ انسانی آن را از ریشه بخشکاند. این درخت تنومند و بارآوردیگر بار جوانه های بسیار بر آورد و امروز شاخ و بال انبوهش همچنان سبز و باطراوت است - هر چند که زخم تیرهای بسیاری بر پیکر پهلوئی اش بجای مانده است.

سال ادامه کشتار - سال

خطر گسترش جنگ در سطح منطقه را فراهم کرده است. تشدید بحران پویژه در اثر جنگ در "نامه مردم" به کرات مورد بررسی قرار گرفته است و در این مقاله نیازی به بررسی مجدد آن نیست، اما در ارتباط با خطر گسترش جنگ در منطقه، برای آن که مثل سران رژیم بی پایه سخن نگفته باشیم، توجه خوانندگان را به قطعنامه اخیر کشورهای عضو "جامعه عرب" جلب می کنیم. در قطعنامه یاد شده علنا پریشانی از رژیم عراق تاکید و به رژیم ج.ا.ا. اخطار شده است که به جنگ پایان بدهد. همچنین یمن شمالی اعلام کرده است که از امیر نشین های عرب منطقه خلیج فارس - "در صورتی که مورد تهدید حکومت اسلامی قرار گیرند" حمایت خواهد کرد. اینها نشان می دهد که تهدیدهای ج.ا.ا. و دسیسه چینی های امپریالیسم جهانی، پویژه ایالات متحده آمریکا دارد به نتیجه می رسد و زمینه های ایجاد درگیری های منطقه ای را پیش از پیش فراهم ساخته است.

در چنین چارچوبی است که ایالات متحده، به بهانه "دفاع از منافع حیاتی" اش، مواضع خود در خلیج فارس را مستحکم تر می کند. مقامات پنتاگون اعلام کرده اند که ناگروهی متشکل از ۸ کشتی بطور دائم در حوضه خلیج فارس خواهد ماند. بهانه این است که در اثر استقرار موشک های ایران در نزدیکی تنگه هرمز نفتکش های دریائی مورد خطر قرار گیرند. خبیثی و دارودسته چنایتکارش در روند دودوزه بازی های خود با امپریالیسم آمریکا، از یکطرف زمینه استقرار هرچه بیشتر نیروهای آمریکا ثی و مداخله واشنگتن در خلیج فارس را فراهم می سازند و از طرف دیگر با خرید اسلحه از آمریکا و ادامه جنگ خیانت خود به انقلاب و توده های مردم را دنبال می کنند. این در حالی است که در ظاهر امر قیافه ضد امپریالیستی بخود می گیرند و نیز چنین ادعا می کنند که گویا طرف مورد معامله ج.ا.ا. قاچاقچیان اسلحه هستند و نه دولت آمریکا. اما واقعیت پنهان نمی ماند. "اینتر ناشیونال هرالد تریبون" در شماره ۲ آوریل ۸۷ خود می نویسد: "در موافقت نامه های فروش اسلحه آمریکائی تاکید می شود که انتقال اسلحه به اشخاص ثالث بدون موافقت واشنگتن صورت نمی گیرد".

مقامات واشنگتن همواره بر اهمیت استراتژیک ایران در خلیج فارس تاکید می ورزند و ضرورت برقرار کردن مناسبات با رژیم ج.ا.ا. را از کسی پنهان نمی کنند. بهمین دلیل علیرغم هیاهوئی که در ایالات متحده پراه افتاده است، روابط پنهانی با رژیم را ادامه می دهند و پویژه در تامین سلاح مورد احتیاج برای ادامه جنگ دست سران مرتجع ج.ا.ا. را پس نمی زنند. آخرین محموله سلاح

های آمریکائی در نیمه مارس به ایران حمل شده است. "مورنینگ استار" می نویسد: شبکه تلویزیونی "ان.بی.سی" گزارش داد که ایالات متحده در اواسط ماه مارس امسال وسائل الکترونیکی مورد استفاده دفاع هوائی و سایر سیستم های تسلیحاتی را برای ایران حمل کرده است. "ان.بی.سی" از قول منابع اطلاعاتی آمریکا گفته است که هدف پنتاگون از معامله غیر قانونی اسلحه با ایران از جمله هماهنگ کردن تلاش های آمریکا و ایران، در کمک رسانی به ضد انقلابیون افغانی است" (۶ آوریل ۸۷).

مردم زحمتکش میهن ما مدتهاست که شاهد زدوبند رژیم با انحصارهای نظامی و غیرنظامی امپریالیستی هستند و می بینند که سران مرتجع ج.ا.ا. برای به ثمر رساندن شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" از کشتارهای جمعی زحمتکشان و ساخت و پاخت با دشمنان خلق هیچگونه اهائی ندارند. آنها برای تامین اسلحه و در عین حال منافع غارتگران اجتماعی، نان از سفره زحمتکشان می ربایند و به هر خیانتی دست می زنند. درمقابل با چنین سیاستی است که هراز چندی شاهد اعتراض ها و تظاهرات توده ها در گوشه و کنار کشور هستیم. باید توجه داشت که زحمتکشان کشور دست رژیم را خوانده اند و می دانند که وعده های آن در زمینه پایان دادن به جنگ در سال جاری نیز مثل وعده های دیگرش بی پایه و بی ارزش است. همپاران شهرها و خالی شدن آنها از جمعیت، کشته شدن صدها هزار نفر در چپه ها، ناپودی ثروت های ملی و قرار گرفتن همه امکان های موجود در کشور در خدمت جنگ بی مرز، امان مردم را بریده است. باید تلاش ورزید که مبارزه توده ها را از اشکال، خودپوه اشکال سازمان یافته ارتقاء داد.

جنایت هولناک رژیم

در این دو بهمنی آشکار، تلاش موزیانه سران مرتجع رژیم جمهوری اسلامی برای قطع کردن گفتگوهای ژنو، میان نمایندگان پاکستان و افغانستان، که هیچگاه موافقتی با انجام آنها نداشته اند کاملاً بیچشم می خورد.

شعف و شادی دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی نیز از ساقط شدن هواپیمای مسافری افغانستان و کشته شدن ۴۰ انسان چه بسا مسلمان، توسط موشک های آمریکائی که "سی-آی-ای" در اختیار ضد انقلاب افغانستان و پاکستان قرار می دهد، فقط در نظر اول تعجب انگیز است. این روزها مطبوعات آمریکافاش کردند که علیرغم افتضاحات سیاسی بهار آمده، ارسال جنگ افزار از آمریکا برای جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. یکی از هدف های اصلی امپریالیسم از ادامه فرستادن اسلحه، گشودن جبهه تازه ای از خاک ایران و تسهیل کمک دولت ج.ا.ا. به ضد انقلاب افغانستان است.

آری، سیاست ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی نمی توانست به سیاست ضد ملی، یعنی همگامی با امپریالیسم بین المللی در عرصه های مختلف، از جمله در خلیج فارس و لبنان و افغانستان، منجر نشود.

نابود باد جنگ، زنده باد صلح

نماینده حزب توده ایران در پارلمان اروپا

به کوشش و ابتکار فراکسیون کمونیستها و متحدان آنها، روز چهارشنبه ۱۱ مارس جلسه ای در "پارلمان اروپا" در استراسبورگ برگزار شد، که هدف آن کمک به گسترش کارزار بین المللی در راه پایان بخشیدن فوری به جنگ میان ایران و عراق بود. در این جلسه، فزون بر نماینده حزب توده ایران، نمایندگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب کمونیست عراق، حزب دمکرات کردستان عراق و حزب کمونیست ترکیه و دیگر فراکسیونهای "پارلمان اروپا" شرکت داشتند.

در آغاز جلسه روبرو شامبیرون، به نمایندگی از طرف فراکسیون کمونیستها و متحدان توضیحاتی چند درباره ابتکار نامبرده داد و این جلسه را "رویدادی مهم در فعالیتهای بین المللی علیه جنگ ایران و عراق" و "سراغاز گسترش این فعالیتهای" خواند.

پس نماینده حزب توده ایران در سخنرانی مفصل خود به علل و موجبات جنگ، بی آمدهای فاجعه آمیز آن و مسئولیت رژیم خمینی در ادامه خونریزی اشاره کرد. وی یاد آورد، که رژیم جمهوری اسلامی از جنگ میان ایران و عراق همچنین برای تشدید اختناق و سرکوب همه نیروها و سازمانهای دمکراتیک، از جمله حزب توده ایران، بهره جسته است.

بگفته نماینده حزب توده ایران: "این توطئه ضد بشری تنها بسود امپریالیستها، سوداگران مرگ، نیروهای ارتجاعی و اسرائیل است".

نماینده سازمان فدائیان خلق ایران

سینار بین المللی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق

شرکت کنندگان در سینار بین المللی "در راه قطع جنگ ایران و عراق" که به ابتکار سازمان همبستگی خلقهای آسیا و آفریقا و شورای جهانی صلح در قاهره تشکیل شد، خواهان پایان دادن به جنگ و برانگیز میان دو کشور همسایه گردیدند.

در این سینار نمایندگان ۵۰ کشور و از جمله اتحاد شوروی و نیز نمایندگان برخی از سازمانهای بین المللی شرکت داشتند. سینار سه روز ادامه داشت و در آن طرق پایان دادن به جنگ خونبار و نیز مسئله مبارزه علیه سیاست ماجراجویانه امپریالیسم بین المللی و صهیونیسم در جهت ادامه و تشدید جنگ برادرکشی مورد بررسی قرار گرفت. رامش چاندر، رئیس شورای صلح جهانی، طی سخنرانی افتتاحیه خود نیروهای امپریالیستی و در درجه اول امپریالیسم ایالات متحده آمریکا را به شعله و سازش آگاهانه آتش جنگ به قصد ایجاد نفاق و عدم اعتماد میان خلفها و بدینسان هموار کردن راه استقرار سرکردگی خود در این منطقه از کره زمین، متهم ساخت.

جنایاتی دیگر در "القلعه"

گزارشهایی که از بحرین می رسد حاکی از آنست که رژیم ارتجاعی این کشور کارزار گسترده ای را برای سرکوب میهن دوستان بحرین آغاز کرده است. هدف اصلی این موج اختناق "جبهه آزادی ملی بحرین" است که در سال ۱۹۵۵ تاسیس شد و اکنون دوازده سال است که اجبارا به مبارزه مخفی روی آورده است.

رژیم بحرین در تابستان سال پیش، بیش از صدتن از عناصر ملی و مترقی را به زندان افکند. یکی از آنان هاشم اسماعیل العلوی، پزشک ۲۹ ساله و عضو فعال "جبهه آزادی ملی بحرین"، بود که پس از یکماه شکنجه در زندان مخوف "القلعه" به شهادت رسید. پیش از او، جلالان "القلعه" رضی مهدی ابراهیم، یکی دیگر از انقلابیون بحرینی را، که از سال ۱۹۸۱ در سیاهچالهای رژیم بسر می برد، زیر شکنجه از پای درآوردند. این سرنوشت تلخی است که بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی بحرین رانهدید می کند و برپایه گزارشهای رسیده، تنی چند از آنها مدتی است که به بیمارستان نظامی انتقال یافته اند. فزون بر این، چندی پیش محاکمه ۱۸ تن از اعضای "جبهه آزادی ملی بحرین" در این کشور شروع شد. این "جبهه" در اعلامیه ای که چند روز پیش منتشر کرد، محاکمه اعضای خود را "آنچنانی" و "دهن کچی" به معترضین داخلی و خارجی نسبت به

NAMEH MARDOM No. 150	P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
14 April 1987	

بوده است.

دولت افغانستان که در مسئله آشتی ملی و قطع خونریزی و برادرکشی، در ماههای اخیر حسن نیت کامل خود را ثابت کرده است پیوسته پرده از چهره این تبلیغات مغرضانه از سوی پاکستان و ایران و آمریکا برمی دارد، ولی دیده می شود که نیاز این سه دشمن سرسخت آشتی ملی به دروغهایی از این دست، بمنظور دخالت در امور داخلی افغانستان، حتی آثارا مجبور به حادثه آفرینی می کند. دولت پاکستان مدعی شده است که هواپیمای مسافری رادر داخل خاک خود به مرگ بست، است بدون اینکه توجه کند که اگر چنین بود، روز آرام و روشن، که امکان اشتباه خلبان هم منافی بوده است، هواپیما در عقب خاک افغانستان سقوط نمی کرد.

رادیوی تهران، صدای جمهوری اسلامی، در تفسیر چند روز پیش خود پیرامون سفر جونجو نخست وزیر پاکستان به انگلستان و چند کشور اروپای غربی حتی مدعی شد که دولت افغانستان می خواهد از طریق بمباران پاکستان، این کشور را زیر فشار بگذارد و به قبول شرایط خود مجبور سازد!

بقیه در ص ۷

جنایت هولناک رژیم ضیاء الحق

سه دشمن اصلی و سوگند خورده آشتی ملی در افغانستان: امپریالیسم آمریکا، دیکتاتوری نظامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران که علیرغم کارشکنی های خود شاهد راه باز کردن روند آشتی ملی هستند، اینروزها هرگونه قید و بند اخلاقی را کنار گذاشته اند و می کوشند با ارتکاب فجیع ترین جنایات، در افغانستان تخم ترس و بدبینی بپاشند.

هفته گذشته دو هواپیمای اف ۱۶ پاکستانی به یک هواپیمای مسافری افغانستان حمله کردند و آنرا با ریتاب موشک سرنگون ساختند. ۲۶ مسافر و ۴ نفر خدمه هواپیما و از جمله دو کودک قربانی این جنایت هولناک شدند. رژیم نظامی پاکستان و "برادر" وفادارش رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در هفته های گذشته بارها مدعی شده بودند و هنوزم مدعیند که گویا هواپیماهای جنگی افغانستان خاک پاکستان را بمباران می کنند و واژگون کردن این هواپیمای مسافری و اکتشی در برابر آن بمبارانها

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است